

*Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Quarterly Journal, Vol. 23, No. 1, Spring 2023, 271-296  
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.37551.2318

## **A Critique of the Book** ***“Foreign Policy of Iran under President*** ***Hassan Rouhani’s First Term” (2013–2017)***

**Ali Bagheri Dolatabadi\***

### **Abstract**

Studying Iran's foreign policy is one of the most interesting topics among the people and the academic community. This behavior is not specific to Iranians and can, also, be seen among other foreign researchers concerning Iran's foreign policy. Luciano Zaccara is one of the authors who has surpassed her counterparts in addressing this issue and has edited a book on the *“Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani’s First Term”*. The lack of translation of the book into Persian encouraged the author to introduce the work and critique it in terms of content and form. What makes the book prominent is the participation of some well-known authors in writing the chapters, addressing some areas that have received less attention in Iranian research, such as relations with Africa and the pathology of Hassan Rouhani's foreign policy. Lack of theoretical framework for the discussions, incoherence between the contents of the chapters, and ignoring the scientific neutrality by some authors of the book are among the weaknesses of the work.

**Keywords:** Foreign Policy, Hassan Rouhani, Nuclear Agreement, Middle East, Iran.

\* Associate Professor, Department of Political Science, Yasouj University, Yasouj, Iran, abagheri@yu.ac.ir

Date received: 2023/02/02, Date of acceptance: 2023/04/29



Copyright © 2023, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
فصل‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، ۲۷۳-۲۹۶

**نقدی بر کتاب *Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (۲۰۱۳-۲۰۱۷)***  
**(سیاست خارجی دور اول ریاست جمهوری روحانی)**  
**(۲۰۱۳-۲۰۱۷)**

علی باقری دولت‌آبادی\*

### چکیده

مطالعه و پیگیری سیاست خارجی ایران از موضوعات جذاب در بین عموم مردم و جامعه دانشگاهی محسوب می‌گردد. این رفتار مختص ایرانیان نیست و می‌توان آن را در بین سایر پژوهشگران خارجی نسبت به سیاست خارجی ایران نیز مشاهده کرد. لوسیانا ذاکارا از جمله نویسندگانی است که در پرداختن به این موضوع بر سایر هم‌تایان خود پیشی جسته و کتابی را درباره سیاست خارجی حسن روحانی در دور اول ریاست جمهوری گردآوری کرده است. عدم ترجمه کتاب به فارسی موجب گردید تا نویسنده درصدد معرفی اثر و نقد محتوایی و شکلی آن برآید. آنچه که کتاب را شاخص می‌سازد بهره‌گیری از قلم برخی نویسندگان سرشناس، پرداختن به برخی حوزه‌های کمتر توجه شده در پژوهش‌های ایرانی همچون روابط با آفریقا و آسیب‌شناسی سیاست خارجی دولت حسن روحانی است. عدم برخورداری از پشتوانه نظری برای مباحث، عدم انسجام بین مطالب فصول و نادیده گرفته شدن بی‌طرفی علمی توسط برخی نویسندگان کتاب، از جمله نقاط ضعف اثر محسوب می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست خارجی، حسن روحانی، توافق هسته‌ای، خاورمیانه، ایران.

### ۱. مقدمه

\* دانشیار روابط بین‌الملل، عضو هیأت علمی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران، abagheri@yu.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

مطالعه سیاست‌خارجی به عنوان پلی بین تجزیه و تحلیل تأثیر سیاست‌خارجی و داخلی بر روابط دولتها با یکدیگر عمل می‌کند. رهبران نمی‌توانند بدون آگاهی از این ارتباطات، سیاست‌های موثر خارجی را تدوین کنند و دانشجویان نمی‌توانند بدون شناخت این پیوندها، به‌طور موثر انتخاب‌های سیاست‌خارجی را ارزیابی کنند. (Beasley et al., 2013:7) بنابراین اولین قدم در بررسی سیاست‌خارجی این است که منظور ما از سیاست‌خارجی چیست؟ سیاست‌خارجی، جهت‌گیری یک کشور نسبت به نظام‌بین‌الملل و استراتژی طراحی شده به‌وسیله سیاست‌گذاران یک کشور در مقابل دولت‌ها یا عناصر بین‌المللی دیگر برای رسیدن به اهداف ملی و تأمین منافع ملی است. (سنائی و کاویانپور، ۱۳۸۹: ۱) سیاست‌خارجی ایران همواره موضوعی جذاب برای پژوهشگران داخلی و بین‌المللی بوده است. همین امر باعث گردیده تا اقبال به نگارش کتاب در این حوزه بسیار باشد تا جایی که حتی برخی از نویسندگان قبل از تشکیل یک دولت و مشخص شدن اعضای کابینه به استقبال سیاست‌خارجی آن رفته و دستورکارهایی برای آن نگارش کرده‌اند. (ر.ک: قادری کنگاوری، ۱۴۰۰). در میان دوره‌های سیاست‌خارجی ایران، دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی به واسطه تحولاتی که در حوزه مذاکرات هسته‌ای و نیز تعاملات مستقیم سیاسی بین ایران و آمریکا شکل گرفت بیشتر مورد اقبال اصحاب قلم قرار گرفت. این علاقمندی حتی در میان مراکز پژوهشی و اتاق‌های فکر خارج از ایران نیز دیده شد. (Shanahan, 2015) کتاب *سیاست‌خارجی دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی* در ادامه همین خط فکری و علاقمندی‌ها تالیف شده است. آنچه که نویسندگان را ترغیب به نگارش این اثر کرده است پرسش شکل گرفته درخصوص عملکرد حسن روحانی در مقام ریاست‌جمهوری ایران و تأثیرات سیاست‌خارجی او بر منطقه بوده است. به همین خاطر کتاب با پشتیبانی مالی دانشگاه قطر انجام شده و هدف آن کمک به مدیران این کشور برای فهم تحولات سیاست‌خارجی ایران و منطقه بوده است. (Zaccara, 2020: ۷)

کشور قطر طی سال‌های گذشته و از زمانی که در معرض تحریم‌های عربستان (سال ۲۰۱۷) به ایران نزدیک‌تر گردید مطالعات خود بر روی محیط خاورمیانه و ایران را گسترده‌تر ساخته است. راه اندازی مرکز مطالعات خلیج فارس در سال ۲۰۱۳ و توسعه دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری با هدف پوشش دادن به موضوعات سیاسی و امنیتی، انرژی، اقتصاد، فرهنگ و جامعه در مورد منطقه خلیج فارس در همین راستا انجام شده است. (The Gulf studies Center, 2021) محیط آشوبناک خاورمیانه و تبدیل شدن آن به محل تلاقی اختلافات منطقه‌ای و

منافع رقابتی قدرت‌های بزرگ، ماهیت پویای منطقه و چگونگی جذب قدرت‌های بزرگ به سوی خود، از جمله عواملی است که مرکز فوق‌الذکر را به سمت انتشار آثاری مشابه اثر پیش‌رو سوق داده است. (Zaccara, 2020:II)

این کتاب از چند جهت برجسته و شاخص است: نخست بواسطه نویسندگانی که در نگارش کتاب مشارکت داشته‌اند و برخی از آنها همچون محبوب زویری، انوشیروان احتشامی، لوسیانا ذاکارا و نیکولای کوزانوف در حوزه مطالعات خاورمیانه و ایران در سطح جهانی شناخته شده هستند. دوم، ناشر کتاب (پالگریو مک‌میلان (Palgrave Macmillan)) که در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بسیار شناخته شده و معتبر محسوب می‌گردد. سوم، تمرکز کتاب بر یک دوره خاص و ورود عمقی به مباحث مبتلا به سیاست خارجی آن. بر این اساس؛ آنچه پرداختن به این اثر را ضروری می‌سازد را می‌توان در سه مورد ذکر کرد: نخست عدم انتشار کتاب در خصوص سیاست خارجی دولت روحانی به فارسی و ضعف منابع در این حوزه. دوم، معرفی یکی از جدیدترین آثار نوشته شده درباره سیاست خارجی ایران به جامعه دانشگاهی و بیان نقاط قوت و ضعف آن. سوم، ضرورت اصلاح سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری سیدابراهیم رئیسی و در پیش گرفتن سیاست خارجی فعال منطقه‌ای و لزوم آشنایی با دیدگاه‌های ناظران خارجی درباره نقاط ضعف و قوت سیاست خارجی ایران. با این حال به نظر می‌رسد برای مطالعه این اثر نیاز است که مخاطب دانشگاهی بویژه دانشجویان مقطع کارشناسی علوم سیاسی مطالعه چند کتاب در خصوص سیاست خارجی ایران را در اولویت قرار دهند. از جمله این آثار می‌توان به چهار کتاب اشاره کرد: نخست؛ کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اثر منوچهر محمدی (۱۳۹۱) که در آن اصول، روش‌ها و چگونگی تنظیم سیاست خارجی و نیز ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران به شکلی ساده و روان توضیح داده شده است. دوم؛ کتاب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اثر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳) که بر اساس چارچوب نظری گفتمان به بررسی سیاست خارجی ایران پرداخته و چگونگی شکل‌گیری گفتمان‌های مختلف از آرمانگرایی تا اعتدال‌گرایی را توضیح می‌دهد. سوم؛ کتاب سیاست خارجی ایران اثر علی باقری دولت‌آبادی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۷) که بر اساس چارچوب نظری سازه‌نگاری، تاثیر عوامل مادی و معنایی در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی و متاثر از آن سیاست خارجی ایران را از دوره هاشمی‌رفسنجانی تا دور اول ریاست جمهوری حسن روحانی تبیین می‌کند.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت درخصوص پیشینه پژوهش دو اثر فوق‌الذکر بر کتاب لوسیانا ذاکارا پیشی بسته‌اند. با این تفاوت که در این آثار کلیات سیاست‌خارجی دولت روحانی بحث‌گردیده و در کتاب جدید مصداق‌های اجرای سیاست‌خارجی در بحث منطقه‌ای پی‌گرفته شده‌است. صرف‌نظر از دو اثر فارسی ذکر شده، به زبان انگلیسی نیز دو کتاب پیش از این اثر وارد بازار نشر گردیده است. کتاب *سیاست‌خارجی ایران پس از توافق هسته‌ای: از عادی‌سازان تا سنت‌گرایان* (Rezaei, ۲۰۱۹) نوشته فرهاد رضایی و کتاب *ایران در جهان: سیاست‌خارجی رئیس‌جمهور روحانی* گردآوری شده توسط شهرام اکبرزاده و دارا کاندوئیت (Dara Conduit) (۲۰۱۶) که هنوز هیچ کدام به فارسی ترجمه نشده‌اند. کتاب *سیاست‌خارجی حسن روحانی در دور اول ریاست‌جمهوری* که سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ را پوشش می‌دهد به لحاظ محتوا با دو کتاب نگاشته شده به زبان انگلیسی بویژه اثر فرهاد رضایی در عناوین فصول شباهت‌هایی دارد. ازجمله اینکه هر دو کتاب به روابط‌خارجی ایران پرداخته و در برخی عناوین هم‌چون روابط ایران و آمریکا، ایران و عربستان و ایران و روسیه مشترک هستند. پرداختن اثر پیش‌رو به روابط‌خارجی ایران با کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین وجه تمایز مجموعه مقالات گردآوری شده از سوی لوسیانا ذاکارا با اثر فرهاد رضایی است. همچنین ذاکارا کوشیده با استفاده از حضور نویسندگان ایرانی در نگارش فصول کتاب هم تنوع دیدگاه‌های بیشتری را انعکاس دهد و هم اینکه بیشتر از اثر فرهاد رضایی چارچوب‌فکری، ذهنی، تجربی و گفتمان روحانی را به خواننده معرفی نماید. با این توضیحات در ادامه ابتدا به معرفی اثر پرداخته؛ آن‌گاه آن را به لحاظ محتوایی و شکلی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## ۲. معرفی اجمالی کتاب

کتاب *سیاست‌خارجی حسن روحانی در دور اول ریاست‌جمهوری* مشتمل بر ۱۱ فصل است که لوسیانا ذاکارا استادیار پژوهشی مرکز مطالعات خلیج‌فارس و استاد مدعو دانشگاه جورج تاون در قطر آن را ویرایش کرده و در سال ۲۰۲۰ توسط انتشارات پالگریو مک‌میلان منتشر گردیده است. کتاب ۲۴۳ صفحه دارد و فاقد نمایه و نتیجه‌گیری نهایی است. صورت کلی کتاب در قالب مجموعه‌ای از مقالات است که از نویسندگان مختلف برای نگارش آنها دعوت به عمل آمده است. ذاکارا تلاش نموده ترتیب عناوین فصل‌ها به گونه‌ای تنظیم‌گردد که گویای حرکت از مباحث اندیشه‌ای به مباحث عملی باشد. به همین خاطر فصول اولیه کتاب به

دکترین سیاست‌خارجی و مکتب‌فکری روحانی و فصول پایانی به امکان همکاری در حوزه انرژی و درس‌هایی از سیاست‌خارجی اختصاص پیدا کرده است.

فصل اول کتاب که مقدمه آن نیز محسوب می‌گردد نوشته لوسیانا ذاکارا و دستیار پژوهشی او وفا سلطان محی‌الدین است. نویسندگان در این فصل نگاهی به مباحث مطرح شده در فصول مختلف کتاب انداخته و تصویری کلی از آنچه در فصول بعد خواهد آمد، ارائه می‌دهند. آنها سعی می‌کنند در نوشتار خود ابتدا منشاء فکری و اندیشه‌ای روحانی را در تداوم سیاست خارجی اکبر هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی جستجو کرده و با قرار دادن آن ذیل عنوان «اعتدال‌گرایی» و سیاست خارجی «نگاه به بیرون» تمایز آن با دوره محمود احمدی‌نژاد را برجسته‌سازند. (Zaccara and Mohiddin, 2020:1-13)

مقاله دوم کتاب که به قلم مهدی آهوئی، استادیار سیاست‌بین‌الملل مرکز مطالعات جهان دانشگاه تهران تحریر شده است به تبیین دکترین سیاست‌خارجی روحانی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ می‌پردازد. او سیاست‌خارجی روحانی را برگرفته از شرایط و رخدادهایی می‌داند که در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد اتفاق افتاد و موجب گردید اقبال عمومی به حسن روحانی در انتخابات بالا رود. آهوئی ضمن اشاره به شعار دولت روحانی در قالب «دولت تدبیر و امید»، برنامه دولت را «سیاست‌خارجی بر اساس اجماع ملی، همکاری منطقه‌ای و همه‌جانبه و توسعه‌گرا» معرفی می‌نماید. (Ahouie, 2020: 17) وی چالش‌هایی که سیاست خارجی احمدی‌نژاد برای نظام ایجاد کرد را در سه محور چالش‌های ساختاری (زیرپا گذاشتن اسناد بالادستی و اهداف استراتژیک نظام)، چالش‌های ارتباطی (ارتباط با دولت‌ها و نظام‌های منطقه‌ای، بین‌المللی و فرامنطقه‌ای) و چالش‌های موضوعی (برنامه هسته‌ای) دسته‌بندی کرده و برای پایان دادن به این چالش‌ها به اصولی که باعث تمایز سیاست‌خارجی دولت روحانی از دولت احمدی‌نژاد می‌شود؛ می‌پردازد.

نویسنده در ارزیابی مفهومی از سیاست‌خارجی روحانی به سراغ سه مفهوم توسعه‌گرایی، پیشرفت‌گرایی و عملگرایی - که در شعارهای انتخاباتی روحانی تجلی پیدا کرده بود - رفته و در این باره معتقد است در بعد پیشرفت‌گرایی هرچند دولت روحانی توانست در امر غلبه بر تحریم‌ها موفق عمل کند، اما همچنان موضوعات زیادی حل نشده باقی مانده است. (Ahouie, 2020: 30) سیاست پیشرفت‌گرایانه روحانی نیز نیازمند همراهی دو عنصر دیگر بود که می‌بایست تمکیل‌کننده پروژه وی می‌بودند: یکی عمل‌گرایی و دیگری منطقه‌گرایی. به اعتقاد او عدم همخوانی این سه ضلع یکی از نقاط ضعف دکترین سیاست‌خارجی روحانی بوده است.

(Ahouie, 2020: 31) جمع‌بندی نویسنده این است که دولت روحانی علیرغم برخورداری از یک رویکرد نظری، بدلائیل ذیل چندان کامیاب نبوده است: ۱- جابجایی قدرت در عربستان با مرگ ملک عبدالله؛ ۲- انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا؛ ۳- عدم شفافیت گفتمان سیاسی؛ ۴. پیچیدگی‌های ساختاری در تصمیم‌گیری‌های سیاست‌خارجی؛ ۵- فقدان اختیار و اعتبار کافی. (Ahouie, 2020: 34-37)

مقاله سوم کتاب نگارش علی فتح‌الله‌نژاد، عضو مهمان موسسه بروکینگز در دوحه است. او در مقاله خود به «بازخوانی مکتب فکری روحانی» پرداخته است. نویسنده کوشیده است با نگاهی به فعالیت‌های اجرایی روحانی و کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران نشان دهد که چگونه پیوند توسعه، امنیت و روابط بین‌الملل اضلاع مکتب فکری روحانی را شکل داده است. (Fathollah Nejad, 2020:47) به اعتقاد نویسنده حضور روحانی در مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت‌نظام و نقش‌آفرینی در تنظیم سند چشم‌انداز بیست‌ساله باعث گردید تا نوعی تعلق خاطر به ایده سیاست‌خارجی توسعه‌گرا پیدا نماید. سیاست‌خارجی که در اصطلاحاتی مانند توسعه اقتصادی، دیپلماسی و تعامل‌سازنده خلاصه می‌شود و مقصود از آن کمک به اقتصاد و جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی است. مدعای نویسنده این است که روحانی و همکاران او بویژه رئیس دفتر وی، محمود واعظی، بر این باورند که با نگرش تقابلی نسبت به جهان نمی‌توان به اهداف توسعه داخلی رسید. به همین دلیل از تعامل‌سازنده و عادی‌سازی روابط با جهان بیرون استقبال نمودند. فتح‌الله‌نژاد استدلال می‌کند که به دلایل زیر دولت در پیگیری اقتصاد نئولیبرال و سیاست‌خارجی توسعه‌گرای خود با مشکل مواجه گردیده است: ۱. رقابت جناح‌های سیاسی در ایران بویژه آنان که نوعی سرمایه‌داری انحصاری را شکل داده‌اند؛ ۲- تفاوت‌های الگوی مدنظر روحانی با الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی که وجوه ایدئولوژیک نیز در آن بارز است؛ ۳- مشکلات بر سر راه شفاف‌سازی مالی و حرکت بر مبنای استانداردهای بین‌المللی پولشویی و مبارزه با تروریسم؛ ۴- تحریم‌های آمریکا؛ ۵- دست برتر گروه‌های تندرو در قدرت و سیاست داخلی؛ ۶- تناقضات درونی برنامه‌های روحانی و ناکارآمدی دستورالعمل‌های صادرشده توسط او؛ ۵- به بن‌بست رسیدن برجام. (Fathollah Nejad, 2020:49-51)

مقاله چهارم با عنوان «روحانی، توافق‌هسته‌ای و افق‌های جدید پیش‌روی روابط ایران و آمریکا» توسط لوسیانا ذاکارا و مهران حقیریان، دستیار مدیر مرکز علوم انسانی و اجتماعی ابن‌خلدون و دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه قطر نگاشته شده است. نویسندگان در



ابتدا به تصویرسازی از فضای شکل گرفته پس از انتخاب روحانی به ریاست جمهوری ایران می‌پردازند. آنها معتقدند به قدرت رسیدن روحانی و انجام توافق هسته‌ای تصویری جدید از ایران در صحنه نظام بین‌الملل ترسیم کرد که حاکی از بازگشت ایران به نظم جهانی و حرکت کردن در راستای این نظم بود. «روحانی سیاست‌هایی را اجرا کرد که بتواند تدبیر و خردورزی و عقلانیت را در صحنه سیاسی ایران به‌نمایش بگذارد و رفتار معقولانه را نمایندگی نماید». (Zaccara and Haghirian, 2020: 57-59) آنها در ادامه به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایران در دوره روحانی و مذاکرات هسته‌ای پرداخته و نقاط ضعف و قوت برجام و آثار سیاسی-اقتصادی آن را به بحث می‌گذارند. ذاکارا و حقیریان معتقدند مذاکره روحانی با طرف‌های غربی و ایجاد توافق، خط بطلانی بر این فرضیه بود که تعامل ایران با جهان می‌تواند همانند شوروی در زمان گورباچف به سقوط نظام منجر شود. (Zaccara and Haghirian, 2020: 63) آنها در انتها به مزیت‌های برجام برای ایران اشاره کرده و از گزینه‌هایی که می‌تواند مانع منزوی شدن ایران توسط تحریم‌های ترامپ گردد سخن می‌گویند؛ البته ذاکارا و حقیریان همچنان خوشبینی خود در خصوص آینده را حفظ نموده و اظهار می‌دارند «ایران با دنبال کردن مذاکرات هسته‌ای، می‌تواند راهی برای خاتمه بخشیدن به خصومت‌های خود با ایالات متحده آمریکا بیابد». (Zaccara and Haghirian, 2020: 74)

در فصل پنجم با عنوان «شکاف فرقه‌گرایانه در روابط ایران و عربستان» شهرام اکبرزاده، مجری انجمن مطالعات خاورمیانه و معاون بین‌المللی موسسه آلفرد دیکین در دانشگاه دیکین- (استرالیا)، به بررسی روابط ایران و عربستان می‌پردازد. به اعتقاد نویسنده پیش از به قدرت رسیدن حسن روحانی روابط ایران و عربستان تحت تاثیر سه عامل در شرایط دشواری قرار گرفته بود: اول تحولات بهار عربی که موجب نگرانی کشورهای عرب منطقه از افزایش حیطه نفوذ ایران شد. دوم حمایت ایران از بشار اسد و نفوذ گسترده تهران در عراق پس از سقوط صدام حسین؛ سوم اختلافات ایدئولوژیکی ریاض با تهران و نگرانی از بی‌ثباتی‌های سیاسی در منطقه. به همین دلیل روحانی و محمدجواد ظریف با آگاهی از این وضعیت، فعالیت‌های پس از دوران احمدی‌نژاد را در عرصه‌های بین‌المللی بر محور تنش‌زدایی آغاز کردند، چون می‌دانستند ترمیم چهره ایران در سطح نظام بین‌المللی بسیار حائز اهمیت است. کاهش تنش‌ها با عربستان سعودی به عنوان یکی از کشورهای مهم در منطقه خاورمیانه و حتی رسیدن به نقطه صلح با این کشور به عنوان یک پیش‌درآمد، اهمیت خاصی در استراتژی منطقه‌ای روحانی یافت. (Akbarzadeh, 2020: 88-89) اکبرزاده معتقد است علی‌رغم تأکید روحانی مبنی بر

کاهش تنش‌ها میان طرفین و همکاری در عرصه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی پیام او با استقبال عربستان مواجه‌نگردید و حتی شرایط متأثر از حوادثی همچون حادثه منا، اعدام روحانی شیعه شیخ نمر باقرالنمر، جنگ در یمن و بحران در روابط عربستان سعودی و قطر، بدتر از قبل گردید.

ادوارد واستنیچ (Edward Wastnidge)، مدرس دانشگاه اوپن انگلستان و سردبیر مشترک مجموعه کتابهای هویت و ژئوپلیتیک خاورمیانه، در مقاله «جنگ ایران علیه ترور، سیاست خارجی ایران در قبال سوریه و عراق در دوران روحانی» به تقارن دوره اول ریاست جمهوری حسن روحانی با ظهور داعش در عراق و سوریه می‌پردازد. نویسنده در بخش اول بنیان‌هایی که روابط ایران با دو کشور فوق بر آن استوار شده است را توضیح می‌دهد (Wastnidge, 2020: 107-108). سپس به بررسی چگونگی شروع بحران در سوریه می‌پردازد و بیان می‌کند که چگونه ایران تحولات سوریه را نه در قالب بیداری اسلامی بلکه در قالب «جنگ علیه تروریسم» معرفی کرد. او سوریه را عمق‌استراتژیک ایران خوانده و از نقشی که در حفظ انسجام محور مقاومت در برابر اسرائیل ایفای کند سخن می‌گوید. نویسنده معتقد است حضور ایران در سوریه و کمک‌های نظامی آن نه تنها به حفظ بشار اسد در قدرت کمک کرد؛ حتی در بحبوحه پرونده هسته‌ای که خطر اقدام پیش‌دستانه اسرائیل علیه تاسیسات هسته‌ای ایران بالا گرفته بود به تهران کمک کرد تا این خطر را از خود دور سازد. بدین ترتیب ایران با حفظ حضور خود در مرزهای اسرائیل به یک بازدارندگی نیرومند دست پیدا کرد (Wastnidge, 2020: 110). در بخش دوم مقاله نویسنده مجدداً به سراغ ریشه‌های تاریخی روابط ایران و عراق و تحولات شکل گرفته در این کشور پس از سقوط صدام حسین رفته و خط سیر قدرت‌گیری شیعیان در عراق را تا ظهور داعش در این کشور پی می‌گیرد. به اعتقاد وی حضور ایران در جنگ علیه داعش در عراق بیش از هر چیز به حفظ امنیت ملی تهران و تقویت عمق‌استراتژیک آن در خاورمیانه با بازنگه‌داشتن کریدور زمینی دسترسی به سوریه و لبنان ربط‌داشت. (Wastnidge, 2020: 116) اقدامی که از سوی آمریکا مطلوب تلقی نمی‌گردید و تقابل دو کشور را به همراه آورد.

نیکولای کوزانف (Nikolay Kozhanov)، دانشیار پژوهشی مرکز مطالعات خلیج فارس دانشگاه قطر، در فصل هفتم با عنوان «ایران و روسیه: بین عملگرایی و احتمال اتحاد استراتژیک» به بررسی روابط دو کشور در دوره ریاست جمهوری پوتین و روحانی می‌پردازد که اولی در سال ۲۰۱۲ و دومی در سال ۲۰۱۳ به قدرت رسیده است. نویسنده این دوره را با دوران مدودف-احمدی‌نژاد مقایسه کرده است که دو کشور روابط سردی را تجربه کردند و مسکو

همکاری‌های نظامی خود برای فروش اس-۳۰۰ را تعلیق و در تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران مشارکت جست. به اعتقاد او روابط ایران و روسیه در دوره پوتین-روحانی موضوعات مختلفی از عراق و افغانستان گرفته تا سوریه را دربرگرفت و در پرتو آن دو طرف به یکدیگر نزدیک‌تر شدند (Kozhanov, 2020: 131-132) به اذعان کوزانوف، روحانی برعکس اسلاف خود که نگرش جهانی داشتند (خاتمی گفتگوی تمدن‌ها و احمدی‌نژاد حکومت عدل‌جهانی) بیشتر بر اهداف خاص و تلاش برای رسیدن به آن، تمرکز نمود. هدف او رهایی ایران از تحریم‌های بین‌المللی، بهبود وضع اقتصادی کشور، تامین امنیت منطقه‌ای ایران در بحران‌های ایجاد شده در سوریه، عراق و یمن بود. به همین خاطر تفکر سیاست‌خارجی او را بیشتر ابزاری و عملگرا می‌خواند و همین نگاه را حاکم بر روابط ایران با روسیه نیز می‌داند. حال آنکه به اعتقاد وی ترجیح رهبر ایران پیگیری دیپلماسی نگاه به شرق و خاورمیانه بوده است. (Kozhanov, 2020: 133) او معتقد است علاوه بر تفاوت نگاه در تهران، در مسکو نیز این وضعیت وجود داشته و این نگاه‌ها کمک کرده است تا در بحران سوریه و در اواخر سال ۲۰۱۵ مسکو برای بقای بشار اسد در قدرت در کنار ایران قرار گیرد. (Kozhanov, 2020: 140) به اذعان کوزانوف در حالی که در دور اول ریاست‌جمهوری روحانی مساله سوریه شکل‌دهنده روابط دو طرف بود در دور دوم بحث برجام و تحریم‌ها در صدر نشست. موضوعی که مسکو جز حمایت سیاسی و برخی اقدامات عملی کار خاصی نمی‌توانست انجام دهد. لذا؛ در شرایطی که ایران انتظار حمایت جدی در برابر غرب از سوی روسیه داشت این کشور سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت. (Kozhanov, 2020: 152-153)

سرجیو آی مویامنا (Sergio I. Moya Mena)، استاد علوم سیاسی و هماهنگ‌کننده مرکز مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا در دانشگاه کاستاریکا، در فصل هشتم با مقاله «بازیابی فضا: سیاست‌خارجی ایران به سوی آمریکای لاتین در دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی (۲۰۱۷-۲۰۱۳)» تفاوت نگاه روحانی به روابط با آمریکای لاتین را با سلف آن، احمدی‌نژاد به تصویر می‌کشد. او معتقد است در این دوره احساسات ضدامپریالیستی، و سیاست‌های انقلابی که محمود احمدی‌نژاد آن را در توسعه روابط با آمریکای لاتین سرلوحه خود ساخته بود رها گردید. دولت یازدهم اعتقاد چندانی نداشت که این کشورها بتوانند به او برای غلبه بر تحریم‌ها کمک نمایند. بنابراین «به جای لفاظی‌های بحث‌برانگیز در خصوص امپریالیسم تمرکز خود را بر روابط بازرگانی و تجاری قرارداد». (Moya Mena, 2020: 157-158) نویسنده دلیل اتخاذ این تصمیم را در ذهنیت و برداشت‌های روحانی از مشکلات کشور می‌داند؛ آنجا

که اظهارداشت «سیاست‌خارجی باید در خدمت اقتصاد باشد» و «مشکلات اقتصادی کشور ریشه در روابط خارجی ایران دارد» (Moya Mena, 2020: 159). بنابراین اولویت سیاست خارجی ایران بر حل مساله‌هسته‌ای و کاهش تنش با همسایگان استوارگردید.

مویامنا در ادامه به بررسی روابط ایران با شش کشور ونزوئلا، بولیوی، برزیل، آرژانتین، کوبا و اکوادور می‌پردازد. او از علاقه مادورو برای توسعه همکاری‌ها، راه افتادن مجدد خطوط هوایی و صادرات کالا سخن می‌گوید اما معتقد است «به نظر می‌رسد مقامات ایرانی متقاعد نشده بودند که ونزوئلا می‌تواند یک شریک اقتصادی متعهد باشد بویژه اینکه اقتصاد این کشور از بحران جدی رنج می‌برد». لذا در هر چهار ملاقاتی که بین روحانی و مادورو شکل گرفت محور بحث بیشتر گفتگو بر همکاری دوجانبه در حوزه انرژی و قیمت جهانی نفت چرخید. (Moya Mena, 2020: 161) به باور نویسنده درخصوص برزیل نیز روابط ایران بیش‌تر سویه اقتصادی داشته است. بنابراین پس از رفع تحریم‌ها که مانعی بر سر روابط دو طرف بود روابط اقتصادی دو کشور وارد دوران شکوفایی شد. «این مساله برای برزیل که کشوری با ۳۵۰ میلیون جمعیت و نیازمند بازارهای جدید در آسیای مرکزی بود اهمیت بسیار داشت» (Moya Mena, 2020: 163) به همین خاطر در نوامبر ۲۰۱۶ دو طرف موافقت‌نامه تجاری و سرمایه‌گذاری را در حوزه‌های مختلف از جمله نانو تکنولوژی، بیوتکنولوژی و پارک‌های علم و فناوری امضا کردند و برای روابط اقتصادی هدفگذاری ۵ میلیارد دلاری را در نظر گرفتند. (Moya Mena, 2020: 164) استاد دانشگاه کاستاریکا توضیح می‌دهد برعکس روابط ایران برزیل، روابط با آرژانتین در دوره روحانی به شدت متأثر از حادثه آمیا و پیامدهای آن تیره و تاریک بوده است. باوجود اینکه دو طرف در سال ۲۰۱۴ توافقاتی برای سفر هیاتی از سوی آرژانتین به ایران و تحقیق درباره این پرونده کرده بودند اما دولت روحانی تمایلی به بازکردن مجدد این پرونده نداشت. «او نشان داد هیچ استراتژی برای ایجاد روابط حسنه در این باره ندارد.» اختلافات سیاسی درون آرژانتین میان پارلمان و دستگاه قضا نیز مزید بر این بی‌علاقگی گشت تا روابط همچنان سرد باقی‌بماند. (Moya Mena, 2020: 165-166)

مویامنا اشاره می‌کند دولت ایران در مورد روابط با اکوادور نیز صرفاً به روابط اقتصادی توجه کرد. روحانی در سال ۲۰۱۶ موافقت‌نامه تجاری با اکوادور امضا کرد که منجر به افتتاح دفتر تجاری این کشور در تهران شد. ایران مشابه با تجربه خود در ونزوئلا پیشنهاد پروژه ساخت مسکن و انتقال صادرات اکوادور به آسیای مرکزی از راه ایران را داد و توافق‌نامه‌ای بین بانک مرکزی دو کشور امضا شد. (Moya Mena, 2020: 165-166) توافقی که چندان پیشرفتی در

آن حاصل نشد. بررسی روابط ایران و کوبا از دیگر محورهای مقاله است. کشوری که حسن روحانی در سال ۲۰۱۶ از آن بازدید کرد و در دیدار با کاسترو درباره مسائل مختلف از جمله همکاری‌های مالی، صلح جهانی و تغییرات آب و هوایی صحبت کردند. با وجود علاقه ایران به توسعه همکاری‌های تجاری نویسنده معتقد است آمریکای لاتین تاکنون یک شریک تجاری قابل توجه برای ایران نبوده است. برزیل و آرژانتین ۶ درصد واردات ایران را در اختیار دارند و سایر کشورها نیز هیچ چیزی برای صادرات به ایران ندارند. اندک صادرات فوق نیز تا حد زیادی به نبود تحریم‌ها و موانع اقتصادی در روابط دو طرف بستگی دارد. (Moya Mena, 2020: 168) البته نویسنده نقش اتاق‌فکرهای آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی به‌ویژه عربستان را در این کاهش روابط بی‌تاثیر نمی‌داند و از اتهام‌زنی‌ها علیه ایران و نقش آفرینی حزب‌الله در آمریکای لاتین برای بدنام کردن ایران صحبت می‌نماید.

فصل نهم کتاب به قلم محجوب ژویری، مدیر مرکز مطالعات خلیج‌فارس در دانشگاه قطر و علیو منجانگ (Aliou Manjang)، دیپلمات گامبیایی، نگارش شده است. در این فصل که عنوان آن «از احمدی‌نژاد تا روحانی: حضور ایران در آفریقا» نام دارد نویسندگان به بررسی روابط ایران و آفریقا در دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی می‌پردازند. برعکس سایر مقالات این کتاب که فاقد چارچوب نظری هستند نویسندگان چارچوب مقاله را رئالیسم نئوکلاسیک ذکر می‌کنند و تمرکز بحث را بر کشور سنگال قرار می‌دهند. به اعتقاد ژویری و منجانگ حضور ایران در آفریقا در دوره احمدی‌نژاد متأثر از دو عامل بوده است: نخست تحریم‌های بین‌المللی وضع شده علیه برنامه هسته‌ای ایران و دوم؛ احساس پیروزی و کسب دستاورد منطقه‌ای با ظهور قدرت شیعیان در خاورمیانه (قدرت‌یابی شیعیان در عراق و پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه). (Zweiri and Manjang, 2020: 184) آنها اشاره می‌کنند محیط این قاره نیز به ایران اجازه داد تا منافع خود را تامین کند و استراتژی‌اش را شکل دهد. این استراتژی بر توسعه روابط مستحکم سیاسی - اقتصادی با کشورهای آفریقا فارغ از بحث دین و مذهب استوار بود و پیگیری فعالیت‌های فرهنگی از طریق استراتژی دیپلماسی عمومی را دنبال می‌کرد. (Zweiri and Manjang, 2020: 185-186) به باور آنها اگرچه روحانی کوشید میراث سلف خود را حفظ نماید اما با تمرکز بر مشارکت جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به انزوای ایران و جلب حمایت متحدانش در جنگ‌های داخلی در خاورمیانه؛ سیاست‌خارجی منفعلانه‌تری را در قبال آفریقا در پیش گرفت. (Zweiri and Manjang, 2020: 178) به اعتقاد نویسندگان دولت یازدهم حل مساله هسته‌ای و پایان دادن به انزوای سیاسی را بر روابط با آفریقا اولویت بخشید. روحانی در بعد

منطقه‌ای درگیر بحران‌های سوریه، یمن و عراق گردید؛ در نتیجه ریاست‌جمهوری وی روابط با آفریقا سرد گردید و بسیاری از ابتکارات رئیس‌جمهور سابق کنار گذاشته شد. (Zweiri and Manjang, 2020: 183) این شرایط فرصت را برای عربستان فراهم کرد تا جای خالی ایران در کشورهای آفریقایی را پر نماید. (Zweiri and Manjang, 2020: 189) زویری و منجانگ معتقدند در صورت ایجاد توافق بین ایران و ۱+۵ و پایان یافتن جنگ داخلی در سوریه و یمن به نفع متحدین ایران، نفوذ ژئوپولیتیکی ایران فراسوی خاورمیانه می‌تواند مجدد احیا شود. همچنین لغو تحریم‌ها و پذیرش ایران در ساختار سیاسی - اقتصادی جهان به تقویت حضور ایران در آفریقا کمک خواهد کرد. اگرچه که این راه نیز هموار نیست و عربستان سعودی می‌کوشد با کمک‌های مالی این کشورها را از ایران دور نماید. (Zweiri and Manjang, 2020:197-198)

آنا الکساندار گاولیک (Anna Aleksandra Gawlik)، دانش‌آموخته مطالعات خاورمیانه از دانشگاه جاگلونین (Jagiellonian University)، در مقاله «امکان همکاری بین ایران و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در بحث انرژی» معتقد است علی‌رغم اینکه کشورهایی هم‌چون بحرین، عمان و کویت در آینده نزدیک به واردکننده گاز تبدیل خواهند شد و ایران دارای ذخایر عظیم گاز در پارس جنوبی است اما این توانمندی از یکسو و نیاز اقتصادی طرف مقابل از سوی دیگر نمی‌تواند شرط لازم و کافی همکاری‌های دو طرف در آینده باشد. آنها قبل از رسیدن به یک شراکت در انرژی نیازمند آن هستند که مشکلات مختلف بین خود را حل و فصل کنند. (Gawlik, 2020:205-206) همچنین او توضیح می‌دهد که ترجیح کشورهای عرب این است که این نیاز را از سایر هم‌تایان خود تامین نمایند و هنوز هیچ اجماعی بر سر این که این کار را از طریق یک شراکت و همکاری با یک تامین‌کننده انرژی خارج از شورای همکاری خلیج فارس انجام دهند حاصل نشده است. (Gawlik, 2020:207) گاولیک توضیح می‌دهد حسن روحانی با ورود به دفتر ریاست‌جمهوری قول گفتگو با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و تعامل با قدرتهای جهانی را داد. چرخش‌هایی نیز در سیاست خارجی ایران ایجاد شد؛ اما بی‌اعتمادی سیاسی و دستورکارهای امنیتی مانع از این همکاری‌ها گردید. (Gawlik, 2020:216) نویسنده معتقد است طرفین برای پایان دادن به اختلافات خود بر سر حوزه‌های انرژی مشترک به جای متهم‌سازی یکدیگر به برداشت بیشتر از حوزه‌های مشترک، نیازمند تنظیم قراردادهای حقوقی و فنی هستند. این کار راه را برای سرمایه‌گذاران خارجی نیز باز خواهد کرد تا بدون نگرانی وارد همکاری شوند. حتی آنها لازم است گاه مشترکاً بر روی

یک پروژه سرمایه‌گذاری کنند اما بی‌اعتمادی سیاسی جلوی چنین همکاری‌هایی را می‌گیرد.  
(Gawlik, 2020:219-220)

فصل یازدهم با عنوان «از انزوا تا سازش: درس‌هایی از دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی» توسط انوشیروان احتشامی، استاد دانشگاه دورکهام انگلستان، نگارش شده است. او از همان ابتدای مقاله اشاره می‌کند که انتظارات از روحانی برای ایجاد یک دگرگونی عظیم در ایران و ترسیم آینده‌ای روشن‌تر و بهتر برای ایرانیان یک انتظار و خواسته غیرواقع‌بینانه بوده است. شاهد او در این باره سوابق روحانی از ابتدای انقلاب تا ریاست‌جمهوری‌اش است که در چارچوب نظام مستقر و تداوم امور حرکت کرده است. (Ehteshami, 2020:229) او انتخاب روحانی به ریاست‌جمهوری را هم برای اعتبار نظام در داخل و هم مشروعیت آن در خارج خوب ارزیابی می‌کند و آمدن وی را موجب امیدبخشی به طبقه متوسط معترض به نتایج انتخابات سال ۱۳۸۸ می‌داند. احتشامی موفقیت سیاست‌خارجی روحانی را منوط به برداشتن تحریم‌ها به عنوان مانعی بر سر راه پیشرفت اقتصادی کشور ذکر کرده و خروج پرونده هسته‌ای از شورای عالی امنیت ملی و در پیش گرفتن استراتژی مذاکره را در همین راستا ارزیابی می‌کند. به باور او حمایت‌شدن روحانی از سوی حلقه‌ای از دوستان قدیمی و شکستن بسیاری از تابوها در سیاست خارجی ایران به او کمک کرد تا آسان‌تر به مقصود خود برسد. (Ehteshami, 2020:231) برخی از این خطوط قرمزها و تابوها عبارت بودند از: مذاکرات هسته‌ای با «شیطان بزرگ»، گفتگو با ریاض، همکاری نزدیکتر با کشورهای اتحادیه اروپا، تشویق غرب به سرمایه‌گذاری مستقیم در ایران، تسهیل دسترسی به منابع و زیرساخت‌های نفتی ایران توسط شرکت‌های نفتی غربی، خصوصی‌سازی صنایع و شرکت‌های تحت کنترل سپاه و دیگر سازمان‌های شبه‌دولتی.

احتشامی می‌نویسد: «به نظر می‌رسد روحانی ظرف دو سال پس از انتخاب خود، بدون چشم‌پوشی از منافع جمهوری اسلامی، آنچه را که اصلاح‌طلبان و تندروهای پیش از او انجام نداده بودند، یعنی بازیابی نقش ژئوپلیتیک کشور در چهارراه اوراسیا را انجام داده است.» (Ehteshami, 2020:232) با اینحال به اذعان او مشکلات بویژه در بحث اعتمادسازی در روابط با همسایگان همچنان برجای‌ماند. او علت را در «مداخله ایران در سوریه و حمایت از بشار اسد» می‌داند که «پیام روحانی مبنی بر گفتگو با همسایگان را تضعیف کرد.» وی توضیح می‌دهد

اقدامات ایران در عراق و یمن و لبنان این تصور را در ذهن اعراب ایجاد کرد که ایران به دنبال احیای امپراطوری خود است لذا برچسب اشغالگر که تا قبل از ۲۰۱۰ برای اسرائیل به کار می‌رفت برای ایران نیز استفاده شد. (Ehteshami, 2020:233)

نویسنده معتقد است درحالی که روحانی در تحقق وعده اعتمادسازی در سیاست خارجی اش شکست خورد استراتژی گفتگو و آشتی او نیز با به قدرت رسیدن ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ در معرض تهدید قرار گرفت. به اذعان وی «می‌توان گفت یک بار دیگر [همانند دوران خاتمی] عامل خارجی نه تنها استراتژی گفتگو و آشتی را خشی کرد، بلکه در واقع کشور را در معرض خطر قرار داد.» (Ehteshami, 2020:233)

### ۳. نقد محتوایی

#### ۱،۳ نقاط قوت

نقد و ارزیابی هر اثر مستلزم آگاهی از فضای ذهنی و مبانی فلسفی نویسندگان و چارچوب‌های نظری به‌کارگرفته‌شده از سوی آنها برای نگارش اثر است. به لحاظ مبانی فلسفی باید گفت این کتاب در چارچوب هستی‌شناسی مادی‌گرایانه (اثبات‌گرایی) حرکت کرده و نگاه نویسندگان به بازیگران عرصه روابط بین‌الملل دولت‌محور بوده است. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۸-۹) آنها برخلاف روال معمول جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون که توسعه روابط با بازیگران غیردولتی (حزب الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی و...) را همپای روابط با بازیگران دولتی پیش برده و حتی در برخی دوره‌ها (همچون دهه اول انقلاب) دومی را بر اولی ترجیح داده است نگاه خود را معطوف به بررسی روابط ایران با دولت‌ها ساخته‌اند. (رمضانی، ۱۳۸۳: ۵۹-۶۲) این امر موجب گردیده تا در بررسی روابط خارجی ایران یکی از ابعاد سیاسی این روابط نادیده گرفته‌شده و یا به شکلی کم‌رنگ در مقالات انعکاس پیدا نماید. آنها در ادامه این نگاه هستی‌شناسانه، منافع جمهوری اسلامی را نیز صرفاً در منافع مادی (اقتصادی، نظامی و سیاسی) خلاصه کرده و در چارچوب نظریه‌های واقع‌گرایانه مورد ارزیابی قرار داده‌اند. از آنجا که در شکل‌گیری هویت جمهوری اسلامی هر دو دسته عوامل مادی و معنایی تاثیرگذار بوده و به تبع آن منافع نیز دو بعد دارند در ارزیابی مادی‌گرایانه صورت‌گرفته توسط نویسندگان از سیاست خارجی ایران، بعد معناگرایانه (معنوی، هنجاری، ارزشی و...) نادیده گرفته شده است. (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۲) این امر موجب گردیده تا اکثر مقالات



کتاب، سیاست‌خارجی ایران را صرفاً در چارچوب هزینه-فایده ارزیابی کرده و موفقیت یا شکست سیاست‌خارجی را در میزان حداکثرسازی منافع مادی معرفی‌نمایند. (Wohlforth, 2016:35-37) متاثر از این هستی‌شناسی، رویکرد نویسندگان در بحث روش و معرفت‌شناسی نیز پوزیتیویستی گردیده است. اگرچه فضای فکری ترسیم‌شده از دولت روحانی توسط نویسندگان در فصول ابتدایی کتاب با فضای اثبات‌گرایی قرابت بسیاری دارد اما با واقعیت‌های میدانی که تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را حاصل تعامل ساختار-کارگزار، در یک مسیر رفت و برگشت و حاصل مصالحه و گفتگو بین نهادهای مختلف قدرت در ایران می‌داند فاصله دارد. (Kamrava, 2021:1)

با توضیحات فوق برخی از نقاط کلی قوت کتاب را می‌توان به شرح زیر دانست: ۱. تازگی اثر و ارائه تحلیلی جدید از دور اول ریاست جمهوری حسن روحانی؛ ۲- متن ساده و روان کتاب که خواننده را در طول اثر با خود همراه می‌سازد. ۳- پرداختن به برخی موضوعات بدیع که جای آن در مقالات و کتاب‌های ایرانی خالی است: از جمله روابط ایران-آفریقا و روابط ایران-آمریکای لاتین آن هم توسط نویسندگانی متعلق به همان حوزه جغرافیایی. ۴- بهره‌گیری هم زمان از اساتید دانشگاه و دیپلمات‌ها برای نگارش مقالات موجب گردیده تا هر دو بعد کارهای دانشگاهی و میدانی در کتاب دیده‌شود.

### ۲,۳ کاستی‌ها

در مقابل نقاط قوت فوق‌الذکر کاستی‌هایی نیز در این اثر مشاهده می‌گردد: ۱. درحالی که پژوهش هدف خود را تاثیرات سیاست‌خارجی ایران در منطقه و جهان ذکر نموده است مشخص نیست چرا بررسی روابط ایران و شرق آسیا و یا ایران و اروپا در این اثر هیچ‌جایی ندارد؛ در عوض روابط با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین بررسی شده است. ۲. هیچ‌یک از مقالات کتاب چارچوب نظری روشن و مشخصی ندارد؛ به همین خاطر محتوای برخی از فصول به جای توضیح و تبیین به سمت توصیف کشیده شده است. ۳- به لحاظ روش‌شناختی نیز کتاب ضعف‌هایی دارد. از جمله در برخی فصول که عنوان‌های آن اشاراتی حاکی از احتمال‌سنجی درباره آینده دارد (فصل هفتم و دهم) روش آینده‌پژوهی و سناریونویسی دنبال نشده است. ۴- گاه در مطالعه فصول کتاب (فصل هشتم و نهم) خواننده احساس سردرگمی می‌کند که مقصود نویسندگان کتاب چیست؟ آیا آنها به دنبال مقایسه سیاست خارجی احمدی‌نژاد با روحانی هستند و یا به دنبال فهم مبانی و پیامدهای

سیاست خارجی منطقه‌ای روحانی. ۵- محتوای غالب فصول کتاب (بجز فصول هشت، نه و ده) بر محور مباحث سیاسی - امنیتی نگاشته شده و حضور سایر ابعاد اقتصادی و فرهنگی در روابط ایران با کشورهای موردپژوهش یا نادیده گرفته شده و یا ضعیف است. ۶- نادیده گرفته شدن بی طرفی علمی در طرح مباحث (به عنوان مثال فصل سوم و پنجم) و ۷- فقدان انسجام درونی و ارتباط فصول کتاب با یکدیگر از دیگر ضعف‌های این اثر است.

صرف نظر از نقدهای فوق که بر مجموعه کتاب صدق می‌کند بر محتوای فصل‌های کتاب نیز می‌توان نقدهایی وارد کرد. این نقدها را از فصل دوم به بعد که شامل مقالات کتاب می‌گردد، شروع می‌نمایم و فصل اول که خلاصه‌ای از مباحث فصول است را وامی‌نهیم. در مقاله دوم با عنوان «تبیین دکترین سیاست خارجی روحانی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷» اثر مهدی آهوئی که یکی از فصل‌های جذاب کتاب است علی‌رغم جامع بودن مباحث، تحلیل‌هایی که نویسنده ارائه کرده است گاهی فاقد منبع است و حتی در بعضی جاها با ادعاهای دیگر نویسندگان کتاب در تعارض قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در حالی که آهوئی می‌کوشد از پیروزی ضعیف و شکننده روحانی در انتخابات به عنوان نداشتن اعتبار کافی یاد کند (Ahouie, 2020: 36) انوشیروان احتشامی در فصل آخر کتاب روحانی را فردی معرفی می‌کند که سال‌ها در نظام خدمت کرده و از پشتیبانی معنوی اصلاح‌طلبان (سیدمحمد خاتمی) و چهره‌های شناخته شده‌ای هم چون هاشمی رفسنجانی برخوردار بوده است. (Ehteshami, 2020:231) با توجه به این که نویسنده این فصل از کتاب یک ایرانی و آشنا به تحولات سیاست خارجی ایران بوده است انتظار می‌رفت به جای این عامل به موارد مهم دیگری همچون تغییرات شکل گرفته در ساختار وزارت امور خارجه تحت مدیریت محمدجواد ظریف اشاره می‌کرد. اینکه چگونه در این دوره تعداد سفرهای خارج از سازمان در ماموریت‌های خارجی وزارت خارجه افزایش پیدا کرد؟ چگونه انتصاب دستیاران ویژه توسط ظریف نقش و جایگاه معاونت‌های وزارت امور خارجه را تضعیف کرد؟

در مقاله سوم که نوشته علی فتح‌الله‌نژاد با عنوان «بازخوانی مکتب‌فکری روحانی» است اگرچه ضعف رفرنس‌دهی مقاله قبلی دیده نمی‌شود و نویسنده کوشیده است با بررسی آثار قلمی روحانی برای ادعاهای خود شواهد عرضه نماید اما قرار نگرفتن محتوای فصل در قالب یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل تحلیل آن را سطحی و کم عمق ساخته است. به عبارت دیگر؛ با وجود این که در این فصل نویسنده به درستی به دنبال شناخت پیشینه اجرایی، مطالعات فکری و مصاحبت‌های نویسنده با افراد مختلف در مرکز مطالعات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت

رفته است اما از نظریه‌های روانشناسی سیاسی و یا نظریه تصمیم‌گیری جیمز روزنا که می‌توانست برای مطالعات او مفید باشد بهره‌نبرده است. (See: Rosenau, 1971) به همین خاطر سهم متغیرهایی همچون ویژگی‌های روحی، روانی، خلقی، تحصیلات دانشگاهی، سوابق خانوادگی و غیره در شکل‌گیری این مکتب‌فکری روشن و شفاف نیست. همچنین نویسنده در بررسی مکتب‌فکری روحانی از مقالات نگاشته‌شده توسط وی در فصلنامه راهبرد و ارجاع به محتوای آنها غفلت کرده است. به همین دلیل خلاءهایی در ترسیم زوایای فکری روحانی مشاهده می‌گردد و اساساً نویسنده توضیح‌نمی‌دهد چگونه حسن روحانی با مبداء فکری محافظه‌کاری به جریان اصلاح‌طلبی سیرطریق نمود و گفتمان سیدمحمدخاتمی را در سیاست خارجی بازتولید کرد.

مقاله چهارم با عنوان «روحانی، توافق‌هسته‌ای و افق‌های جدید پیش‌روی روابط ایران و آمریکا» اثر لوسیانا ذاکارا و مهران حقیریان، که در فضایی از خوشبینی نسبت به آینده مذاکرات ۵+۱ نگاشته‌شده است با وجود ترسیم راه طی‌شده برای توافق هسته‌ای، از یک ضعف بزرگ رنج می‌برد و آن نگاه یک‌سویه به دولت روحانی و سیاه‌نمایی کامل دوران محمود احمدی‌نژاد است. این کار باعث‌شده است تا تحلیل‌های نویسنده در برخی پاراگراف‌ها از بی‌طرفی علمی خارج شود. نویسنده نتوانسته سهم آمریکا در ناکامی برجام را مشخص‌سازد و توضیح‌دهد که چگونه دیوار بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا ارتفاع‌یافته است. همچنین تحولات جدید در داخل آمریکا و پی‌گرفتن راه دونالد ترامپ از سوی جو‌بایدن در مذاکرات هسته‌ای نشان می‌دهد برخلاف مدعای نویسنده برجام به جای اعتمادسازی در ایران، به بی‌اعتمادی بیشتر مسوولان ایرانی برای مذاکره با آمریکا دامن‌زده است. (ر.ک: آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۵/۶)

شهرام اکبرزاده در مقاله پنجم کتاب با عنوان «شکاف فرقه‌گرایانه در روابط ایران و عربستان» تحلیل ارائه‌شده در کتاب قبلی خود در سال ۲۰۱۶ را تکمیل ساخته (Akbarzadeh, 2016) و با نگاهی جامع‌تر روابط ایران و عربستان را موردتحلیل قرار داده است. مقاله به خوبی فراز و فرود روابط ایران-عربستان را تحلیل می‌نماید اما توضیح‌نمی‌دهد چگونه با وجود اثربخشی سه عامل توسعه‌گرایی، پیشرفت‌گرایی و عملگرایی بر روابط دو کشور از ابتدای انقلاب تاکنون در برخی از دولت‌ها (همچون سیدمحمدخاتمی و دور اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد) این روابط بدون تنش برقرار بوده است. (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۱۰-۲۱۶) همچنین به نظر می‌رسد دیدگاه وی درخصوص رفتارهای فرقه‌گرایانه از سوی ایران تا حد زیادی متأثر از فضای منفی رسانه‌ای علیه ایران در

منطقه و جهان است و با واقعیت‌های میدانی چندان انطباقی ندارد. زیرا مقامات ایران پیوسته منادی وحدت در جهان اسلام بوده و تفرقه را حربه قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در خاورمیانه معرفی کرده‌اند. (ر.ک: آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۶) همچنین در توضیح این فرقه‌گرایی هیچ مصداق عینی ذکر نمی‌گردد و مشخص نمی‌سازد که کدام یک از طرفین شروع‌کننده این اقدام بوده و آیا در طول زمان افت و خیز داشته است. نکته جالب کتاب این است که برخی از نویسندگان دیگر از جمله ادوارد واستنیج تحلیل رفتارهای منطقه‌ای ایران در قالب فرقه‌گرایی را «ساده‌انگارانه» توصیف می‌کنند. (Wastnidge, 2020: 111-113) این تناقض نویسی‌ها در کتاب موجب گردیده تا اثر فاقد انسجام محتوایی گردد و تعارض دیدگاه‌های نویسندگان در خصوص یک موضوع خوانندگان را گیج و سردرگم سازد.

در مقاله ششم «جنگ ایران علیه ترور، سیاست خارجی ایران در قبال سوریه و عراق در دوران روحانی» ادوارد واستنیج تلاش دارد به خواننده القا نماید که ایران از مذهب به عنوان پوششی برای پیگیری اهداف واقعی خود بهره‌می‌گیرد (Wastnidge, 2020: 119-121) این ادعا در حالی از سوی نویسنده مطرح شده است که آشنایی با مبانی حکومت اسلامی، نبوت و ولایت، سرچشمه‌های موعودگرایی و تفکر عاشورا در ذهن ایرانیان و سایر داوطلبان حضور در جبهه مقاومت گویای آن است که حضور مدافعان حرم در سوریه در درجه اول ناشی از انگیزه‌های قوی مذهبی و تعلق خاطر عمیق آنها به خاندان اهل بیت (س) بوده است. این موضوع را به خوبی از دل نوشته‌ها، وصیت‌ها و خاطرات بیان شده در خصوص شهادت جبهه مقاومت می‌توان استنباط کرد. (گروه فرهنگی انتشارات شهید هادی، ۱۳۹۵: ۱۵) هم‌چنین نویسنده در این قسمت به دوگانه میدان و دیپلماسی می‌پردازد و تلاش می‌کند نشان دهد که در حالی که سیاست خارجی ایران در مسیر تعامل سازنده گام برمی‌داشته است استراتژی منطقه‌ای ایران تحت فرماندهی شهید قاسم سلیمانی بر حمایت از گروه‌های مقاومت در عراق، سوریه و یمن استوار بوده است. او از اصطلاح «دیپلماسی زره‌پوشان» که اهداف ایدئولوژیک را پیگیری کرده است برای این منظور استفاده می‌نماید. عدم شناخت نویسنده از ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۲۶) باعث گردیده تا نوعی دوگانگی در سیاست و رفتارهای ایران ببیند.

مقاله هفتم کتاب اثر نیکلای کوزانف «ایران و روسیه: بین عملگرایی و احتمال اتحاد استرژیک» با وجود قوت استدلال‌ها و فهم عمیق از روابط ایران و روسیه بیشتر محدود به موضوع سوریه و نهایتاً برجام مانده و سایر ابعاد روابط دو کشور از جمله بعد فرهنگی مغفول

مانده است. همچنین نویسنده درباره نوع همکاری‌های نظامی و توافقات دو طرف در این حوزه هیچ جزئیاتی را بیان نمی‌کند. علاوه بر این مقاله به گونه‌ای نگارش شده که این ایران بوده که همواره به روس‌ها نیاز داشته و بدنبال برقراری اتحاد بوده‌است و از خواسته‌ها و نیازهای داخلی و منطقه‌ای طرف مقابل سخنی به میان نمی‌آورد. فقدان ترسیم آینده روابط دو کشور با توجه به عنوانی که برای مقاله در نظر گرفته شده‌است و نپرداختن به ریشه‌های تاریخی روابط از جمله نقطه ضعف‌های دیگر این مقاله محسوب می‌گردد.

مقاله هشتم کتاب مسیری کاملاً متفاوت از فصول پیشین را پیموده است و نویسنده به جای توضیح صرف دوره ریاست‌جمهوری حسن روحانی کوشیده است به نوعی تحلیل مقایسه‌ای روی آورد. سرجیو آی مویامنا در این مقاله که «بازیابی فضا: سیاست خارجی ایران به سوی آمریکای لاتین در دور اول ریاست‌جمهوری حسن روحانی (۲۰۱۷-۲۰۱۳)» نام دارد تصویری مقطعی از قاب کلی سیاست خارجی ایران ارائه داده و به خواننده توضیحی درباره گذشته و آینده روابط نمی‌دهد. مشخص نیست این روابط دقیقاً از چه تاریخی و چگونه شروع گردیده و احتمالاً در آینده به کدام سمت خواهدرفت. علاوه بر این نویسنده روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین را به جای تبیین و کنکاش عمقی در روابط فی‌مابین بیشتر برحسب داده‌های دردسترس بررسی کرده‌است. به همین خاطر در تحلیل روابط ایران و آرژانتین همه چیز به حادثه آمیا فروکاسته شده و از روابط اقتصادی-فرهنگی هیچ صحبتی به میان نیامده است و یا در بررسی روابط ایران و اکوادور همه چیز بر محور روابط اقتصادی دو کشور پی گرفته شده است. همچنین مشخص نیست نوع نگاه این کشورها اساساً به جمهوری اسلامی ایران، شعارها، آرمان‌ها، اهداف و سیاست خارجی آن چیست؟ تعداد کشورهای بررسی شده در این فصل (شش کشور) نیز موجب گردیده تا عمق مطالب کم و فرصت تحلیل مستحکم از نویسنده سلب گردد. ارائه نکردن داده‌های آماری، جدول و نمودار کافی در متن از دیگر ضعف‌های این مقاله است.

مقاله نهم کتاب اثر محبوب ژویری تنها فصل کتاب است که به موضوع روابط ایران و آفریقا می‌پردازد. در این مقاله که «از احمدی‌نژاد تا روحانی: حضور ایران در آفریقا» نام دارد نویسنده با معرفی چارچوب نظری واقع‌گرایی نوکلاسیک برای تحلیل خود، راهش را از سایر مقالات کتاب جدا ساخته و تلاش می‌کند به خواننده بگوید که مباحث در چه بستری پیش خواهد رفت. این کار اگرچه به خواننده کمک می‌کند فضای ذهنی نویسنده را دریابد اما چون به سبک و سیاق مقالات فارسی نگاشته نشده‌است (توضیح نظریه و ترسیم روندنا (Flow Chart))

خواننده متوجه نمی‌شود که این چارچوب نظری چگونه بر محتوا انطباق یافته‌است. یکی دیگر از ضعف‌های جدی این مقاله کلی‌گویی‌هایی است که از سوی نویسنده انجام شده‌است. به عنوان مثال در طول مقاله شاهد عباراتی همچون «ساخت دهها مسجد»، «بیش از ۱۰۰ مدرسه» و غیره توسط ایران هستیم که دقیقاً مشخص نیست در کدام شهرها، چه سالی و چه تعدادی است. (Zweiri and Manjang, 2020: 194) همچنین زویری روشن نمی‌سازد که واکنش‌های سران اتحادیه آفریقا یا جناح‌ها و گروه‌های سیاسی در سنگال به نفوذ روبه‌رشد فرهنگی ایران در آفریقا چه بوده‌است؟ اگرچه مقاله موانع خارجی پیش‌روی ایران برای بازگشت به آفریقا را تشریح می‌سازد اما بیان نمی‌کند این موانع در بعد داخلی چیستند؟ علاوه‌براین، با وجود ادعای این که رسیدن به توافق هسته‌ای می‌تواند نفوذ ایران را احیاناً امید اما هیچ شاهدهی ارائه نمی‌شود که آیا این اتفاق در سال ۲۰۱۷ یعنی دو سال پس از توافق هسته‌ای رخ داده‌است یا خیر؟

مقاله دهم کتاب تنها مقاله‌ای است که با زاویه موضوعی متفاوت نگاشته شده‌است. در این مقاله محور مباحث عمدتاً بحث انرژی است و همانطور که از عنوان نیز پیداست آنا الکساندار گاولیک تلاش می‌کند «امکان همکاری بین ایران و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس در بحث انرژی» را بررسی نماید. با وجود اینکه گاولیک نیازهای انرژی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به خوبی تشریح می‌سازد و پروژه‌هایی که امکان سرمایه‌گذاری مشترک در آن وجود دارد را برمی‌شمرد اما بیشتر از زاویه کشورهای عرب منطقه به همکاری‌های آتی نگریده‌است. نویسنده به دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و خواسته‌های ایران از طرف مقابل نمی‌پردازد. همچنین پیش‌بینی‌های نویسنده از آینده امکان همکاری‌های دو طرف در قالب و بستر روش‌های آینده‌پژوهی و سناریونویسی پی‌گرفته نشده‌است. به همین خاطر در حد بیان نگرانی‌ها و چالش‌های پیش‌رو باقی مانده‌است. علاوه‌براین، با وجود اذعان گاولیک به تغییر سیاست خارجی ایران در دولت روحانی نسبت به دوره قبل، ولی روشن نیست چرا و چگونه بی‌اعتمادی و سوء تفاهم همچنان بر روابط تهران و شورای همکاری خلیج فارس سایه افکنده است؟ به نظر می‌رسد نقش متغیرهای خارجی و عوامل روانشناسی در شکل‌گیری این بی‌اعتمادی در تحلیل نویسنده کم‌رنگ بوده‌است. (See: Jervis, 1976)

آخرین مقاله کتاب «از انزوا تا سازش: درسهایی از دور اول ریاست جمهوری حسن روحانی» را نویسنده‌ای سرشناس در مباحث سیاست خارجی ایران نگاشته‌است. در این فصل علی‌رغم آنکه خواننده انتظار دارد همانند سایر آثار پیشین انوشیروان احتشامی با بحثی جدی و عمیق در خصوص سیاست خارجی ایران مواجه گردد به یکباره با مقاله‌ای از جنس

تحلیل ژورنالیستی مواجهه می‌گردد. تحلیل ارائه‌شده در این فصل از سوی نویسنده درخصوص علل ناکامی سیاست‌خارجی روحانی را ادامه آسیب‌شناسی احتشامی از شرایط سیاسی ایران باید دانست که در کتاب متاخر وی به آن اشاره شده است (Ehteshami, 2017) باوجوداینکه تحلیل نویسنده، قابل تامل و عمیق است اما چون از یک چارچوب علمی و متداول پیروی نکرده است بیشتر به خلاصه‌ای از یک کار پژوهشی می‌ماند. این امر موجب گردید تا اولاً فاقد رفرنس‌های کافی و ثانیاً فاقد بخش‌بندی و انتخاب عنوان‌های اصلی و فرعی در درون مقاله باشد.

روی هم‌رفته؛ به لحاظ محتوایی می‌توان گفت اگرچه کتاب حاوی مطالبی است که می‌تواند برای مدیران و جامعه دانشگاهی اطلاعات سودمندی داشته باشد اما به‌نظر می‌رسد سطح کتاب برای خوانندگان عمومی در نظر گرفته شده است. زیرا از مباحث عمیق و جدی نظری در کتاب هیچ خبری نیست و مطالب به زبانی ساده و قابل فهم برای همگان نگارش شده است. عدم انسجام درونی مطالب، وجود همپوشانی‌هایی در برخی محتوای فصول، شکل جزیره‌ای مقالات و پشتیبانی نشدن توسط یک روش یا نظریه واحد باعث می‌گردد کتاب به تنهایی برای فهم سیاست‌خارجی دولت روحانی کافی نباشد و خواننده نیاز داشته باشد به آثار دیگر نیز مراجعه نماید.

#### ۴. نقد شکلی

##### ۱،۴ نقاط قوت

به لحاظ شکلی طراحی جلد کتاب که برگرفته از آثار اسلیمی، طرح و نگاره‌های سنتی ایرانی و گره‌چینی در چوب است به خوبی این پیام را به خواننده منتقل می‌کند که فهم سیاست‌خارجی ایران نیاز به ظرافت و دقت بالا دارد. همچنین بهره‌گیری نویسندگان از رفرنس مختلف به زبان‌های عربی، فارسی، انگلیسی و پرتغالی و گاه همزمان چند زبان در یک مقاله از دیگر نقاط قوت اثر محسوب می‌گردد. زبان ساده و بی‌تکلف نویسندگان و استفاده آنها از جملات کوتاه به جای جملات پیچیده و دشوار نیز به آن امتیازی ویژه بخشیده است.

#### ۲,۴ کاستی‌ها

آن چه به لحاظ شکلی بیش از هر چیز در اثر به عنوان یک ضعف خود را نشان می‌دهد فقدان استفاده کافی از نقشه، جداول آماری و نمودار در مقالات است. این ضعف بویژه در فصولی که وجه اقتصادی محور بحث است بیشتر خودنمایی می‌کند. عدم پیگیری و اعمال رفرنس‌نویسی به شیوه‌ای یکسان در کل فصول و ناقص‌نویسی در ارجاع‌دهی از دیگر کاستی‌های این اثر است. (ر.ک: فصل دهم) علاوه بر این کتاب فاقد نتیجه‌گیری نهایی و نمایه است. اگرچه محجوب زویری در مقدمه کوشیده است خلاصه‌ای از مباحث کتاب را مطرح کند اما روی هم‌رفته مشخص نیست کتاب چه پیامی را می‌خواهد به خواننده منتقل کند. وجود برخی اشکالات در نگارش کلمات از جمله (Teheran)، همان (Ibidem) و معادل‌های انتخاب شده برای عناوین فارسی همچون سیاست‌خارجی توسعه‌گرا (developmentalist foreign policy) از دیگر ضعف‌های شکلی کتاب است.

#### ۵. نتیجه‌گیری

در دسترس نبودن داده‌های کافی برای ارزیابی سیاست‌خارجی دولت حسن روحانی از جمله مشکلات پیش‌روی پژوهشگران و دانشجویان ایرانی است. کتاب حاضر از این نظر که به یک موضوع دست‌اول پرداخته است حائز اهمیت و سودمند است. همچنین این پژوهش اطلاعات دست‌اول و مفیدی در برخی حوزه‌ها از جمله همکاری میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس در بحث انرژی و راز موفقیت احمدی‌نژاد در آفریقا و ناکامی سیاست‌خارجی روحانی عرضه می‌کند که در کمتر پژوهشی به آن اشاره شده است. گذشته از این موارد یافته‌های بخش روابط ایران و روسیه به خوبی نشان می‌دهد که روسها شرکایی قابل اعتماد برای شکل دادن یک اتحاد استراتژیک نیستند و در تنظیم سیاست‌خارجی خاورمیانه‌ای خود به ملاک‌ها و شاخص‌هایی توجه می‌کنند که با اهداف ایران در تعارض قرار دارد. به همین خاطر ترجمه کتاب و نشر آن به بازار می‌تواند اطلاعات جدیدی در اختیار خواننده ایرانی قرار دهد. در این راستا، پیشنهاد می‌گردد برای کاربردی‌تر شدن کتاب، مترجم در مقدمه به مباحث نظری و نیز روند تصمیم‌گیری در سیاست‌خارجی ایران اشاره نماید تا خواننده با مطالعه اثر دچار سردرگمی نگردد. همچنین در قسمت زیرنویس استدلال‌های یک‌سویه نویسندگان را با ارائه داده‌های مخالف در معرض سنجش و قضاوت خواننده قرار دهد. مخاطب اصلی این اثر در



جامعه دانشگاهی دانشجویان مقطع تحصیلات تکمیلی مطالعات منطقه‌ای و روابط بین‌الملل و علاقمندان مباحث سیاست‌خارجی خواهند بود.

## پی‌نوشت

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه پیشین پژوهشنامه نگارش و داوری شده است.

## کتاب‌نامه

- باقری دولت‌آبادی، علی؛ شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۳۹۷). *از هاشمی تا روحانی: بررسی سیاست خارجی ایران*، چاپ سوم، تهران: تیسرا.
- دهقانی فیروزآبادی سیدجلال (۱۳۹۳)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مخاطب.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳/۳/۶). «بیانات در دیدار مسوولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی»، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26542>
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰/۵/۶). «هرجا کار را منوط به غرب کردید ناموفق بود، هرجا بدون اعتماد به غرب بود پیش رفتید»، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <https://www.leader.ir/fa/content/25114>
- سنایی، اردشیر؛ کاویانپور، منا (۱۳۸۹). «بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به بحران چین، بوسنی و فلسطین»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ششم، شماره ۱۳، صص ۲۰۳-۲۲۸.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۴۰۰)، *کارنامه سیاست خارجی دولت یازدهم و دوازدهم، نگاهی به دولت سیزدهم*، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۳). *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- گروه فرهنگی انتشارات شهیدهادی (۱۳۹۵). *مدافعان حرم*، تهران: انتشارات شهیدابراهیم هادی.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، چاپ پنجم، تهران: دادگستر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). *تحول در نظریه های روابط بین‌الملل*، چاپ دوم، تهران: سمت.

- Beasley, Ryan K. Et al. (2013), *Foreign Policy in Comparative Perspective: Domestic and International Influences on State Behavior*, Second Edition, London: Sage Publication.
- Ehteshami, Anoushiravan (2017), *Iran: Stuck in Transition*, New York: Routledge.
- Jervis, Robert (1976), *Perception and Misperception in International Politics*, Princeton: Princeton University Press.
- Rezaei, Farhad (2019), *Iran's Foreign Policy after the Nuclear Agreement Politics of Normalizers and Traditionalists*, Ankara: Springer.
- Kamrava, Mehran (2021), "Institutions and Policy in Iran's Relations with the GCC", *The Muslim World*, Vol.0, No.0, pp.1-17.
- Rosenau, James N. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
- The Gulf studies Center* (2021), Available at: <http://www.qu.edu.qa/research/gulfstudies-center>.
- Shanahan, Rodger (2015), *Iranian Foreign Policy under Rouhani*, Sydney: Lowi Institute for International Policy.
- Zaccara, Luciano (2020), *Foreign Policy of Iran under President Hassan Rouhani's First Term (2013–2017)*, Singapore: Palgrave Macmillan.
- Wohlforth, William C. (2016), "Realism and Foreign Policy", In *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*, Ed. by Steve Smith, Amelia Hadfield and Tim Dunne, 3rd edition, Oxford: Oxford University Press.